

واژگان کلیدی

تاتی خلخال

تالشی

آذری

اسکستان

اسبو

## نشانه‌های تالشی در مناطق تات‌زبان خلخال

دکتر جهان‌دوست سبزعلیپور\*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی رشت

### چکیده

تاتی خلخال و تالشی از هم متأثرند، اما مقدار این تأثیر در مناطق مختلف متفاوت است. شدت نزدیکی این دو گویش با یکدیگر عاملی برای مخفی ماندن حدود و ثغور جغرافیای زبانی این دو شده است، چنان‌که گاه گونه‌های تاتی در دل تالشی، و گونه‌هایی تالشی در دل تاتی یافت می‌شوند. دو روستای «اسکستان» و «اسبو»، از توابع شاهرود خلخال، از دیرباز در مسیر راه تالش و شاهرود قرار گرفته و ارتباط تنگاتنگی با تالش داشته‌اند، این دروازه در تحقیقات زبان‌شناسی تاتی و تالشی جدی گرفته نشده است.

این مقاله با توجه به دلایل مختلف زبان‌شناختی، اجتماعی و جغرافیایی در پی آن است که نشان دهد زبان دو گونه اسکستانی و اسبویی، برخلاف معروف، به نظر می‌رسد گونه‌ای از تالشی باشد. ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مهم زبانی خاص تاتی و تالشی، سابقه ارتباط این دو منطقه با هم، ارائه شواهد و مثال‌هایی در چند بخش آوایی، ساخت‌واژی، و واژگانی، و بررسی ملاحظات جغرافیایی منطقه مؤید این مدعاست.

\*sabzalipor@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۹/۲۶

نشانی پست الکترونیکی نویسنده:

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱/۲۸

## ۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر پژوهش‌های گویش‌شناسی در ایران از نظر کمی و کیفی پیشرفت بسیاری کرده است، با این حال هنوز حرف‌های ناگفته بسیاری در این زمینه وجود دارد. تعداد و نیز گونه‌های زبانی گویش‌های مختلف ایران هنوز دقیقاً شناخته نشده و محدوده زبانی آنها به درستی معلوم نگردیده است. اگرچه گروه گویش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مجله‌هایی که در حوزه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی منتشر می‌شوند - به‌ویژه مجله زبانشناسی، گویش‌شناسی و زبان و زبان‌شناسی - گام‌های مثبتی در این زمینه برداشته‌اند، آماده‌سازی اطلس زبان‌ها یا گویش‌های ایرانی ضروری به نظر می‌رسد.

برخلاف گویش تالشی که در منطقه جغرافیایی خاصی از شمال ایران و منطقه همجوار آن در خارج از کشور رواج دارد، گویش تاتی در مناطق مختلفی از کشور و خارج از آن رایج است. هنوز خط سیر این گویش به‌درستی مشخص نشده و تبیین نگردیده است که تاتی مناطق مختلف کشور - مثلاً تاتی تاکستان با تاتی خلخال و تاتی مناطق اطراف تبریز و یا تاتی شمال خراسان با تاتی رودبار و طارم زنگان - چه ارتباطی باهم دارند؟ در ایران زبان‌هایی نیز به نام تاتی معروف‌اند که تاتی بودنشان هنوز ثابت نشده است و ممکن است تنها در نام با تاتی مشترک باشند.

## ۲- پیشینه پژوهش

در زمینه گویش‌های تاتی، تالشی و آذری - از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی - و نیز ارتباط آنها با هم، مطالعات بسیاری صورت گرفته است. از مهم‌ترین کسانی که در این زمینه نظر داده‌اند، می‌توان به کسروی (۱۳۷۸)، هنینگ (۱۳۷۴: ۳۲۵)، مرتضوی (۱۳۸۴: ۳۷)، یارشاطر (۱۳۵۴: ۶۸) و کارنگ (۱۳۳۵) اشاره کرد. از این میان، نظرات هنینگ و یارشاطر در زمینه ارتباط تاتی، تالشی و آذری مهم‌تر به نظر می‌رسد.

یکی از مناطق ایران که تاتی در آنها رواج دارد، خلخال است. اولین بار احمد کسروی، پس از آنکه دو تن از آشنایان او به نام‌های ناصر دفترروایی خلخال و سیدصادق سعید، نمونه‌هایی از زبان‌های خلخال، هرزند و گلین‌قیه را برایش فرستادند، به وجود گویش تاتی در این منطقه اشاره کرد. او در رساله آذری یا زبان باستان آذربایگان، ذیل

«نمونه‌ای از زبان خلخال» چنین آورده است: «این نمونه از آذری کهن بسیار دور می‌نماید و کلمه‌های ویژه‌ای را داراست و می‌توان گفت که گویندگان این زبان تیره جداگانه‌ای از مردم آذربایجان بوده‌اند. با این همه مانسستگی‌هایی نیز با آذری در آن پیداست... از همین نوشته آقای روایی پیداست که بومیان این زبان را تاتی می‌نامند و شاید در هرزند و دیگر جاها نیز این نام شناخته باشد» (کسروی، ۱۳۶۸: ۸۹).<sup>(۱)</sup> ترجمه متن تاتی که روایی برای کسروی فرستاده است، چنین است:

از پنج محال خلخال یک محالش که شاهرود است با ماسوله و شاندرمن و طالش همجوار می‌باشد، به این واسطه زبان قدیمی خود را حفظ کرده‌اند [و] با زبان پهلوی یا آذری که خودشان تاتی می‌گویند حرف می‌زنند، و این زبان به طالشی نزدیک است که کاملاً تکلمات همدیگر را حالی می‌شوند. یک محال خلخال هم که کاغذکنان است و ده دوازده فرسخ با طالش فاصله دارد، چند پارچه دهات که فعلاً هستند که اهلسان سنی می‌باشند و به این مناسبت با طالش گیلان رفت‌وآمد دارند، همه آنها تاتی حرف می‌زنند (همان).

احتمالاً این نخستین بار است که در مباحث زبان‌شناسی به گویش تاتی شاهرود خلخال اشاره شده است. بعدها در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۲، امیل بائر، استاد زبان‌شناسی دانشگاه زوریخ، درباره زبان هرزن و خلخال به تحقیق پرداخت و نظرات خود را در دو «کنگرة مستشرقان» در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۸ در رم و بروکسل بیان کرد؛ اما به گفته هنینگ، مواد و یادداشت‌های بائر<sup>(۲)</sup> مفقود شده و حتی در خلاصه سخنرانی‌های گنگرة اخیر نیز شواهد او حذف شده است (Henning, 1954: 166-167). هنینگ نیز در سال ۱۹۵۹م، در «زبان کهن آذربایجان»، با توجه به مستندات کسروی نظراتی در زمینه تاتی شاهرود خلخال ارائه داد.

همچنین کارنگ در سال ۱۳۳۵ مقاله «خلخال‌ی یک لهجه آذری» را نوشت که گزارشی سیزده‌صفحه‌ای درباره زبان تاتی روستای کجل است. با این حال کار اصلی و مهم را احسان یارشاطر انجام داد. او در سال ۱۹۵۹ مقاله «گویش شاهرود (خلخال)»<sup>۱</sup> و در سال ۱۹۶۰ مقاله «گویش تاتی روستای کجل»<sup>۲</sup> را به چاپ رساند. یارشاطر در هیچ‌یک از دو مقاله خود نام تک‌تک گونه‌های تاتی شاهرود خلخال را ذکر نکرده است؛ در

1. The Dialect of Shahrood (Khalkhal)
2. The Tati Dialect of Kajal

مقاله‌ی مربوط به تاتی شاهرود از گونه‌ی کلوری و شالی نام برده است که مواد مقاله مبتنی بر آن است و در مقاله‌ی تاتی کجلی، از گونه‌ی کجلی. وی بعدها (در سال ۱۹۶۹) در کتاب ارزشمندش در زمینه‌ی دستور زبان گویش‌های تاتی جنوبی، تک‌تک گونه‌های تاتی را نام برد و آنها را در چند دسته کلی دسته‌بندی کرد:

گویش‌های رایج در جنوب غرب قزوین و اشتهارد؛

گویش رایج در خوئین زنجان؛

گویش‌های رایج در خلخال و طارم؛

گویش‌های رایج در هرزند و دیزمار؛

گویش‌های رایج در مشرق و شمال شرق قزوین در کوهپایه و رودبار و الموت (yarshater, 1969: 17).

شرح مختصر یارشاطر درباره‌ی تک‌تک گونه‌های تاتی خلخال، نشان می‌دهد که احتمالاً او از هر گویش موادی در دست داشته است. او گویش‌های خلخال و طارم را به دو دسته کلی تقسیم کرده است:

الف) دسته‌ای که تمایز جنس دستوری را رعایت می‌کنند، مانند گرینی، کرنقی، لردی، دیزی، کجلی و گندم‌آبادی در خلخال، و نوکیانی، هزاررودی، جمال‌آبادی و باکلوری در طارم علیا؛

ب) دسته‌ای که فاقد چنین تمایزی هستند، مانند اسکستانی، اسبویی،<sup>(۳)</sup> دروی، کُوری، شالی، طهارمی، گیلوانی و کُهلی در خلخال، و گله‌سری شایابی و چَرزه‌ای در طارم علیا (Ibid).

با چشم‌پوشی از یادداشت‌های مفقوده‌ی امیل بائر، که یقین نداریم در آنها نام تک‌تک گونه‌های تاتی خلخال آمده باشد،<sup>(۴)</sup> این بار اول است که نام گونه‌های تاتی خلخال، به تفکیک، به خط لاتین و در متنی انگلیسی ذکر می‌شود و از همین جا نیز این نام‌ها در آثار زبان‌شناسی پراکنده شده‌اند.

### ۳- ارتباط تاتی، تالشی و آذری

از زمانی که مطالعات زبان‌شناسی درباره‌ی زبان‌های ایرانی حوزه‌ی آذربایجان و تالش آغاز شده است، مسأله‌ای که بیشتر به چشم می‌خورد، ارتباط این گویش‌ها با هم است.

هنینگ در این زمینه چنین نوشته است:

به احتمال قوی قلمرو زبان تالشی و گویش‌های نزدیک به آن در گذشته بیشتر از امروز به سوی جنوب در کوهستان‌ها و احتمالاً تا نزدیکی مرز خلخال و طارم علیا بوده است. از سوی دیگر، می‌توان چنین انگاشت که حوزه گویش‌های وابسته به تاکستانی نیز از محدوده کنونی خود بیشتر به سوی شمال غرب، به طرف دره زجان امتداد داشته است (هنینگ، ۱۳۷۴: ۳۲۳).

هنینگ معتقد بود که تاتی از قلمرو زبان تالشی به خلخال و مناطق دیگر رفته است. یارشاطر نیز عقیده داشت که لهجه‌های ایرانی امروز آذربایجان باید از طوالش به آنجا رفته باشد: «این لهجه‌ها چنانچه از مقایسه آنها برمی‌آید، باید از مشرق آذربایجان (طوالش)، پس از استقرار ترکی، به بعضی از نقاط آذربایجان رفته باشد. لهجه ایرانی خلخال بی‌شک از فروع تالشی جنوبی (لهجه شاندرمن و ماسال) است» (یارشاطر، ۱۳۳۶: ۳۶-۳۷). البته مدتی بعد یارشاطر از این نظر، عدول می‌کند:

فراوانی نسبی این زبان‌ها و پراکندگی آنها در نقاط مختلف آذربایجان این احتمال را که این زبان‌ها از نقطه دیگری به این سامان سرایت کرده باشد، منتفی و اصالت آنها را در این منطقه مسلم می‌سازد. از طرف دیگر، پیوستگی و شباهت آنها به یکدیگر و اشتراک آنها در یک رشته خصوصیات صوتی و دستوری، تعلق آنها را به گروه معینی از زبان‌های شمال غربی ایران تأیید می‌کند. این گروه معین را می‌توان زبان مادی خواند و آذری را در شمال و آنچه را مآخذ اسلامی «فهلوی» خوانده‌اند، در جنوب- که عموماً غرض از آن زبان‌های محلی نواحی غربی و مرکزی ایران غیر از انواع کردی و لری است- دو شعبه عمده آن محسوب داشت... گویش‌های تالشی با آنکه از زبان‌های ساحلی خزرند، اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته و از آن گروه‌اند و تفاوت آنها در بعضی نقاط سرحدی میان دو ناحیه ماسوله و گیلوان ناچیز می‌شود» (یارشاطر، ۱۳۵۴: ۳۹۷ و ۴۰۳).

سبزیلی‌پور در «بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی (خلخال)، تالشی و گیلکی»، ضمن بررسی نه گونه زبانی از سه گویش مذکور، سه گونه از تاتی و تالشی را با هم مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده است که: «دو گویش تاتی و تالشی گرچه در ظاهر با هم شباهت بسیار دارند، اما در حال حاضر، به دلیل کمبود منابع علمی و زبان‌شناختی، ارائه نظر درباره یکی بودن یا نبودن آنها ممکن نیست» (سبزیلی‌پور، ۱۳۸۸: ۳۰۶).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت ارتباط دو گویش تالشی و تاتی و تعامل بسیار خوب آنها- که در نتیجه گفتگوی آسان آنها در بسیاری از موارد به دست آمده- عامل

ارائه این نظرات شده است. با این حال هنوز زود است که با این مواد زبانی اندک تحلیل شده، به یکی بودن آنها نظر دهیم؛ کار مهم فعلاً بررسی جداگانه تمام گونه‌ها و استخراج ویژگی‌های زبانی آنهاست. با این کار می‌توان در قدم اول ویژگی‌های زبانی هر دو گویش را شناخت و در قدم دوم دنبال ویژگی‌های مشترک گونه‌های تاتی و تالشی بود. با این انگیزه، نگارنده با تفحص در گونه‌های تاتی خلخال و جمع‌آوری مواد زبانی دو گونه آن، به این نتیجه رسیده است که با توجه به ویژگی‌های زبانی تالشی که آن را از دیگر گویش‌ها جدا می‌کند، این دو گونه نیز به احتمال زیاد باید تالشی باشند. دو گونه تاتی خلخال که در این مقاله بررسی می‌شوند، عبارت‌اند از اسکستانی (askəstāni)<sup>(۵)</sup> و اسبویی (asbui).

#### ۴- ویژگی‌های زبانی خاص و متمایزکننده

بسیاری از گونه‌های یک زبان، علاوه بر ویژگی‌های مشترکی که آنها را زیرمجموعه یک زبان قرار می‌دهد، تعدادی ویژگی آوایی، واجی، ساخت‌وازی و واژگانی خاص دارند. هر ویژگی‌ای باعث تمایز گونه‌ها نمی‌شود، بلکه تنها برخی ویژگی‌های خاص و متمایزند که با توجه به زبان‌ها و گویش‌های اطراف یک گویش برجسته می‌شوند.<sup>(۶)</sup> مثلاً وجود وند تصریفی -m(v) در مضارع اخباری گونه تاتی کجل، آن را از دیگر گونه‌های تاتی خلخال متمایز کرده است (سبزی‌علیپور، ۱۳۸۸: ۱۰۷) و همین امر باعث شده که آن را یک گونه از تاتی شمالی فرض کنند (آرادگلی، ۱۳۴۹)، چون در تاتی شاهرود و در تالشی چنین خصیصه‌ای وجود ندارد. همچنین یارشاطر وجود واج /z/، تمایز جنس دستوری مونث<sup>(۷)</sup> و چند عامل دیگر در تاتی کجل را عامل تمایز آن از تاتی شاهرودی می‌داند (Yarshater, 1960: 276). بنابراین، زمانی مجموعه مؤلفه‌های زبانی یک گونه می‌توانند برجسته و عامل تمایز باشند که در گونه‌های همجوار همان زبان یافت نشوند و یا همه یا اغلب همان مؤلفه‌ها در زبانی تقریباً همجوار یافت شوند و در همان زبان نیز تمایزدهنده باشند.

تعدادی از ویژگی‌های خاص گویش تالشی و تاتی را حتی گویندگان این دو گویش، وقتی با هم در ارتباط‌اند، حس می‌کنند. این ویژگی‌ها به طور مختصر عبارت‌اند از:

۱- وجود واج /ž/ در بعضی از گونه‌های تالشی،<sup>(۸)</sup> بخصوص تالشی مرکزی (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۲۵)، عامل تمایز آن از دیگر زبان‌ها، به‌ویژه تاتی شاهرود است.  
۲- بعضی از ویژگی‌های ساخت‌واژی تالشی را که باعث تمایزند، می‌توان به شرح زیر برشمرد:

الف) در تالشی جنوبی، شناسهٔ دوم شخص مفرد، -t- (و تکواژگونه‌های آن) است، مثلاً nəšt-i-t- (نشستی) (پورشفق، ۱۳۸۵: ۳۱)؛

ب) در گذشتهٔ سادهٔ تالشی، وند تصریفی -b(v) به کار نمی‌رود،<sup>(۹)</sup> مانند: xət-a (خوابید)، درحالی‌که در زبان‌های تاتی و گیلکی که مجاور تالشی‌اند، این وند وجود دارد و بسیار هم پرکاربرد است؛ مانند: bi-ništ-ə (نشست) در گیلکی، و bə-nəšt-imān (نشستیم) در تاتی؛

ج) در تالشی شمالی، جنوبی و مرکزی، وند تصریفی -a بر سر ماضی استمراری ظاهر می‌شود، مانند a-nəš-irun (می‌نشستید) در گونهٔ جنوبی، -nəšt-mun (می‌نشستیم) در گونهٔ شمالی (پورشفق، ۱۳۸۵: ۱۲۷) و a-xəš-i (می‌خوابید) در گونهٔ مرکزی (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۸۱).

د) وند تصریفی -b(v) بر سر فعل‌های مضارع اخباری تالشی مرکزی می‌آید و از ویژگی‌های مختص این گونه است، مانند ba-zunust-ina (می‌دانند) (همان: ۸۹).

۳- مهم‌ترین ویژگی نحوی تالشی که آن را از همهٔ گونه‌های گیلکی متمایز می‌کند، ساخت ارگتیو است. این ساخت در تمام گونه‌های تالشی به کار می‌رود، شکل کامل آن در تالشی مرکزی حفظ شده، اما در تالشی شمالی و جنوبی متحول گردیده است (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴: ۱۲۶). این ویژگی تالشی در مقابل تاتی عامل تشخیص و تمایز نیست، چون این ساخت در اغلب گونه‌های تاتی نیز وجود دارد.

۴- در بخش واژگانی، گویش تالشی تعدادی واژه‌های خاص در حوزهٔ خویشاوندی دارد که مختص آن است و آن را از زبان‌های هم‌جوار جدا می‌کند، به‌گونه‌ای که گویشور با شنیدن این واژه‌ها می‌تواند به گویش و محل سکونت مخاطب پی‌برد. تعدادی از این واژه‌ها در ادامه آمده است.

## ۵- شواهد و نشانه‌های تالشی در دو گونه اسکستانی و اسبویی

### ۵-۱- نظام واجی<sup>۱</sup>

در نظام واجی تاتی شاهرود واج /ž/ وجود ندارد، و اگر واژه‌هایی با این تلفظ یافت شوند، طبیعتاً تاتی شاهرودی نیستند، بلکه دخیل‌اند. در دو گونه اسکستانی و اسبویی واج /ž/ وجود دارد و دلیل آن وجود واژه‌هایی چون žen (زن) و ترکیبات آن مانند žen dada (پدر زن)، žen nana (مادر زن)، žen xâlə (خواهر زن)، و نیز že (زدن) و مشتقات آن مانند bə-žan (بزَن)، žiya (گاو جوان ماده) و... است.<sup>(۱۰)</sup>

### ۵-۱-۲- ساخت واژه یا صرف<sup>۲</sup>

مهم‌ترین ویژگی‌هایی که می‌توان در بخش صرف یا ساخت واژه دو گونه اسکستانی و اسبویی به عنوان مولفه تمایزدهنده آنها از گونه‌های همجوار ذکر کرد، عبارت‌اند از:

۱- شناسه دوم شخص مفرد -r در فعل‌های این دو گونه: bə-ši-r (رفتی)، bə-našti-r (نشستی). گرچه در بعضی از گونه‌های تالشی، مثلاً مرکزی، این شناسه وجود ندارد، اما در گونه‌هایی چون طاسکوه یافت می‌شود (نک. نغزگوی کهن، ۱۳۷۳: ۳۹). این شناسه در هیچ‌یک از گونه‌های هم‌جوار تاتی شاهرود (دروی، کلوری، شالی، کرینی، لردی، کهلی، گیلوانی و...) وجود ندارد، ولی در دو گونه اسکستانی و اسبویی کاربرد دارد.

۲- علامت مصدری: علامت مصدری این دو گونه -e است که به ماده ماضی افزوده می‌شود. وند مصدرساز تاتی (a)n- است که به ماده ماضی اضافه می‌شود (نک. Yarshater, 1959: 61 و سبزه‌علیپور، ۱۳۸۸: ۳۳)، اما وند مصدرساز -e در بیشتر نواحی تالشی، مثل تالشی مرکزی (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۵۶)، تالشی جنوبی (نغزگوی کهن، ۱۳۷۳: ۵۱) و شمالی (پورشفقی، ۱۳۸۵: ۳۸) رواج دارد. چند مثال از اسکستانی و اسبویی:

da-kard-e	وارد کردن - پوشیدن	hard-e	خوردن
virit-e	گریختن	sâst-e	ساختن
bar-kard-e	بیرون کردن	pe-gat-e	برداشتن
pat-e	پختن	ši[y]e	رفتن

1. phonological system
2. morphology



آنچه دربارهٔ بند قبل ذکر شد، در اینجا نیز صدق می‌کند؛ یعنی گرچه در تعدادی از گونه‌های تالشی - مثل چسلی ماسال - نیز وند مصدری -an- یافت می‌شود، اما در گونه‌های همجوار اسکستانی و اسبویی، وند مصدری -e- یافت نمی‌شود و وند مذکور خاص این دو گونه است. گرچه این مشخصه به‌تنهایی عامل تمایز نیست، در کنار سایر مشخصه‌ها قابل تأمل می‌شود.

۳- ماضی استمراری: ماضی استمراری این دو گونه همانند تالشی ساخته می‌شود، یعنی وند تصریفی -a- در اول ماضی استمراری ظاهر می‌گردد. این خصیصه که یکی از ویژگی‌های فعل فارسی باستان است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۴۹) و در تالشی مرکزی و تالشی شمالی عبرانی مشاهده می‌شود (سبزعلیپور، ۱۳۸۸: ۱۶۳)، در تاتی خلخال وجود ندارد، اما در این دو گونه به کار می‌رود:

har ruj a-ši-mân bâq.	هر روز می‌رفتیم باغ.	۱
hamiša ba-n-a-r-kari.	همیشه بیرون نمی‌کرد.	۲
pe-r-a-ger-im.	برمی‌داشتم.	۳
pe-n-a-ger-im.	برنمی‌داشتم.	۴
ama n-a-zân-imân.	ما نمی‌دانستیم.	۵
a-vâr-ir.	می‌آوردی.	۶

در این افعال مانند تالشی وند نفی /n/ در وسط پیشوند قرار گرفته است (مثال ۲)، واج /r/ به پیشوند فعل افزوده می‌شود<sup>(۱۱)</sup> (مثال ۳)، ولی در موقع منفی کردن، این واج دیگر ظاهر نمی‌شود (مثال ۴). ماضی غیرتام<sup>۱</sup> بر ستاک حال بنا شده است. ماضی استمراری لازم به شکل زیر صرف می‌شود:

a-nəš-imân	می‌نشستیم	a-nəš-im	می‌نشستم
a-nəš-irân	می‌نشستید	a-nəš-ir	می‌نشستی
a-nəš-îndə	می‌نشستند	a-nəš-i	می‌نشست

در ماضی استمراری ساخت ارکتیو وجود ندارد و به‌جای شناسه از ضمائر متصل غیرفاعلی استفاده می‌شود. ماضی استمراری متعدی نیز به گونهٔ زیر صرف می‌گردد:

a-har-imân	می خوردیم	a-har-im	می خوردم
a-har-irân	می خوردید	a-har-iš	می خوردی
a-har-ində	می خوردند	a-har-i	می خورد

۴- ماضی استمراری تمنایی: در این ساخت نیز وند تصریفی -â بر سر افعال ظاهر می شود و چنین ساختی در تالشی مرکزی و عنبرانی وجود دارد. گرچه در تاتی نیز ساخت ماضی استمراری تمنایی وجود دارد (نک. سبزیلیپور، ۱۳۸۸: ۷۴)، اما روش ساخت آن با این دو گونه و تالشی فرق دارد:

b-a-zân-im ây, ua a-vänder-im.	می دانستم می آیی، آنجا می ماندم.	۱
b-a-vâj-im bua, a-var-ir?	می گفتم بیاور، می آوردی؟	۲
agar buarimân xarâv a-na-bi.	اگر می آوردم، خراب نمی شد.	۳
n-a-zân-im, agar b-a-zân-im a-vâr-im.	نمی دانستم، اگر می دانستم، می آوردم.	۴
qazâ n-a-dayn, hani a-nəš-ir?	غذا نمی دادند، باز هم می نشستی؟	۵

### ۵-۱-۳- بخش نحو<sup>۱</sup>

ویژگی های نحوی دو گونه اسکستانی و اسبویی مانند ویژگی های نحوی گونه های همجوار است، یعنی نمی توان در آن مؤلفه ای یافت که عامل تمایز باشد.

### ۵-۱-۴- بخش واژگانی<sup>۲</sup>

در ادامه تعدادی از واژه های تقریباً بنیادی و اصیل - مانند مادر، پدر، برادر، دست، پا و... - که در هر گویشی از آغاز وجود دارند و کمتر اتفاق می افتد از زبانی قرض گرفته شوند ذکر می گردد (برای مقایسه بهتر نک. رضایتی کیشه خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷ و معراجی لرد، ۱۳۸۸).

### ۵-۱-۴-۱- واژه های خویشاوندی

واژه های مربوط به خانواده یا واژه هایی که نسبت و ارتباط خانواده و قبیله را می رسانند، کمتر تحت تأثیر زبان های دیگر واقع می شوند. در تالشی تعدادی واژه وجود

1. syntax  
2. lexical

دارد که گویشوران منطقه خلخال سریعاً به تالشی بودن آنها پی‌می‌برند، یعنی هر گویشوری می‌تواند با شنیدن آنها به تالشی بودنشان حکم کند:

اسکستانی	تالشی (مرکزی)	
dasbərâ	dasbərâ	برادر خوانده
bərvarazâ	bərvarazâ	برادرزاده
ženbərâ	ženbərâ	برادر زن
âgāya bərâ	âgaya bərâ	برادر ناتنی
dada	dada	پدر
qâma merdak	qâma merd	پدر عروس و داماد
zua	zua	پسر
mânizua	mânizua	پسر خاله
pupuzua	pupuzua	پسر عمه
mâni	mâni	خاله
xâlə	xâl â	خواهر
ženxâlə	ženxâl â	خواهرزن
qâm	qâm	خویش و قوم
kila	kila	دختر
mâni kila	mâni kəla	دختر خاله
pupu kila	pupu kəla	دختر عمه
žen	žen	زن
bərvaržen	bərvaržen	زن برادر
pupu	Pupu	عمه
nana	nana	مادر
žennana	žennana	مادرزن
qâma žen	qâma žen	مادر عروس و داماد
xamsâya	xamsua	همسایه

مصدرها، صفات و قیود، و ابزار آلات

این واژه‌ها که وجه امتیاز اسکستانی، اسبویی و تالشی از گویش مناطق همجوارند، در تالشی، اسکستانی و اسبویی یکسان‌اند:

مصدر	
varde	آوردن
tâšte	تراشیدن
xete	خوابیدن
due	دادن
da-rəte	رفتن، جارو زدن
že	زدن
sâste	ساختن
šušte	شستن
xərate	فروختن
صفت و قید	
ruj	روز
avasâl	اول سال، نوبهار
niiyâr	جلو، نزد
gərd	همه
yâl	بزرگ
pari	پریروز
ari	دیر
ua	آنجا
gəč	کوچک
ابزار	
fənar	فانوس
gârə	گهواره
šavi	لباس
kila gâ	محل اجاق
šəlâr	شلوار
jikar	تشک
bâxšâv	بشقاب
min	کمر
kača	قاشق غذاخوری

۵-۴-۳- واژه‌های مربوط به حیوانات اهلی و محصولات کشاورزی  
از میان این واژه‌ها که با توجه به نوع زندگی و شکل تولید، بسیار مهم و پرکاربردند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

حیوانات اهلی	
vâgəla	تخم مرغ
kârfa/kârpa	حیوان دیر متولدشده یا تازه به دنیا آمده
sug/suk	خروس
gâ	گاو
žiya	گاو ماده جوان
vəšan	گاو نر
isbia mâl	گوسفند، رمه
kât	گوسفند بدون گوش، گوش کوتاه
ganza/ ganzəla	نوعی گاو
کشاورزی	
bâq	باغ
bâkula	لوبیا
bərz	برنج
sef	سیب
amburu	گلابی

گرچه ممکن است تعدادی از این واژه‌ها در یکی از گونه‌های تاتی خلخال نیز یافت شود، اما در قیاس آنها با دو گونه اسکستانی و اسبویی باید به این نکات توجه کرد: ۱- در تلفظ یکسان نیستند؛ ۲- دقیقاً هم‌معنی نیستند؛ ۳- غیر از دو گونه اسکستانی و اسبویی گونه‌ای نیست که همه واژه‌های بالا را با هم داشته باشد؛ ۴- به طور کلی تاتی و تالشی از نظر واژگانی بسیار به هم نزدیک‌اند، و نمی‌توان به شباهت هر واژه برای این امر استناد کرد. در این جا فقط واژگانی ذکر شده است که امکان قرض‌گیری و

تأثیرپذیری آنها منتفی است و نمی‌توان گفت دخیل از زبان دیگری هستند، چراکه از واژه‌های بنیادی و جوهری هر گویش یا زبان هستند.

## ۵-۲- دلایل اجتماعی

گرچه در مواردی دلایل زبان‌شناختی درباره وابستگی یک گویش به شاخه یا دسته‌ای از زبان‌ها کافی است، گاه دلایل دیگر نیز به محقق کمک می‌کند تا سریع‌تر و بهتر تصمیم بگیرد. در مورد دو گونه مورد نظر نیز می‌توان از چند مؤلفه زیر کمک جست. این مؤلفه‌ها شاید به تنهایی کافی نباشند، اما در کنار دلایل زبان‌شناختی مفید واقع می‌شوند. به عبارتی دیگر، بعد از پیدا شدن دلایل زبان‌شناختی باید به سراغ دلایل غیرزبان‌شناختی رفت.

تات‌نشین‌های خلخال با تالش‌های منطقه ارتباط فراوان دارند و در زمان قدیم نیز اغلب دادوستدها از مسیر رفت و آمد حیوانات باربر یا به اصطلاح از «راه چارواداری» مابین این دو منطقه صورت می‌گرفت. تات‌های خلخال برای بنایی، خیاطی و نیز برنج‌کاری به گیلان می‌رفتند و در هنگام برگشت، برنج، ماهی و کالاهای اساسی دیگر به خلخال می‌بردند. امروز نیز از شاهرود محصولات باغی با اسب و استر و الاغ به مناطق ییلاقی تالش منتقل می‌گردد و از تالش نیز انواع دام، به‌ویژه گاو و گاو نر، تهیه می‌شود. دامداران تالش نیز ضمن استفاده فراوان از خدمات و امکانات روستاهای تات‌نشین، به اهالی آنها در جمع‌آوری محصولات کشاورزی، از جمله گردو کمک می‌کنند. این تعامل در شش ماه از سال (از اردیبهشت تا مهر) بسیار زیاد است.

به موارد فوق باید ملاحظات فرهنگی و آیینی را افزود. گرچه امروزه بنابه ملاحظات و دلایلی متنوع، تمایز و تشخیص‌های فرهنگی بین اقوام بسیار کمرنگ شده و در حال از بین رفتن است و به تدریج آیین‌های عزاء، عروسی و تنوع لباس و پوشاک مردم نیز یکدست می‌شوند، با این حال می‌توان تعدادی از مؤلفه‌های فرهنگی یافت که نشان ویژه فرهنگی مردمی خاص است. رنگ و جنس لباس، زمان برگزاری عروسی و عزاء، و شکل برگزاری آنها از دیگر مسائلی است که می‌توان به‌دقت به آنها پرداخت و مؤلفه‌های فرهنگی تات‌ها- که اخیراً اغلب تحت تأثیر فرهنگ آذربایجانی است- و تالش‌ها را تبیین کرد.

### ۵-۳- ملاحظات جغرافیایی

ملاحظات جغرافیایی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دلایل خویشی و قرابت زبان‌هاست. زبان‌ها یا در مجاورت هم قرار داشته و از هم تأثیر پذیرفته‌اند و یا با مهاجرت عده‌ای از سخنوران یک جامعه زبانی به جامعه دیگر، نشانه‌هایی از زبان جامعه مبدأ در جامعه مقصد منتشر شده است. بررسی مهاجرت زبان و گویندگان آن در زبان‌شناسی بسیار شایع است. امروز نیز زبان‌های ایرانی بسیاری هستند که در ایران رواج ندارند.<sup>(۱۳)</sup>

شاهروود خلخال در مغرب رشته‌کوه‌های تالش قرار دارد. در قسمت شمالی، اولین روستای آن اسکستان و بعد از آن اسبو است. رشته‌کوه‌های تالش که در تاتی به «بند»<sup>۱</sup> معروف است، بین بخش شاهروود و تالش‌نشین‌های گیلان واقع شده است، به طوری که در یک طرف این کوه‌ها، مناطق تالش‌نشین از اسالم تا ماسوله گسترده شده و در طرف دیگر آن، تات‌زبان‌های شاهروود خلخال ساکن‌اند (نک. نقشه ضمیمه). در دو طرف رشته‌کوه گاه فاصله تات‌نشین‌های متمرکز و تالش‌نشین‌های فصلی و دایمی از همدیگر زیاد می‌شود، مثلاً در لرد و کرین این فاصله بیشتر قطع می‌شود و در اسکستان و گیلوان<sup>(۱۳)</sup> (در قسمت جنوبی) به حداقل می‌رسد، به طوری که اهالی روستاهای همجوار نیز از همین مسیر کوتاه به تالش رفت‌وآمد دارند.

قرابت جغرافیایی دو زبان به طور طبیعی امکان تأثیرپذیری آنها از یکدیگر را فراهم می‌کند و این امر در مورد تاتی و تالشی مناطق مذکور نیز کاملاً صدق می‌کند؛ یعنی یا به دلیل رفت‌وآمد بسیار تالش‌ها به اسکستان و اسبو در درازمدت از زبان آنها نشانه‌هایی در تاتی منطقه باقی مانده است و یا عده‌ای از تالش‌ها در زمان‌های دور برای یافتن چراگاهی بهتر به طرف خلخال حرکت کرده و در آنجا ماندگار شده‌اند. شق دوم معقول‌تر می‌نماید، چراکه نشانه‌های بررسی‌شده در این مقاله بیش از آن است که ناشی از مجاورت باشد. از طرفی تعامل دو گویش در تمام نواحی و اطراف بند یا رشته‌کوه‌های تالش وجود دارد و در هیچ قسمتی به این اندازه تأثیر نگذاشته است.

بیشترین ارتباط تات‌ها و تالش‌ها از مسیر اسکستان و گیلوان است. اسکستان از روستاهایی است که بسیار به بند تالش نزدیک است و مردم روستاهای اطرافش - مثلاً

مردم درو و اسبو- از طریق کوه‌های آن به تالش می‌روند. مردم اسکستان بیشترین ارتباط را با تالش‌ها دارند و امروزه نیز مردم تالش، ساکنان اسکستان را بیش از ساکنان روستاهای دیگر می‌شناسند و ارتباط خویشاوندی بین آنها بسیار است. اسکستان را می‌توان دروازه شمالی قدیم شاهرود به تالش دانست، در مقابل گیلوان که به نوعی دروازه جنوبی شاهرود به تالش است.

موقعیت و شکل ظاهری این دو روستا در بررسی ارتباط آنها اهمیت فراوان دارد. این دو روستا و همه مراتع آن را می‌توان به شکل یک مستطیل در نظر گرفت که ضلعی از آن به بند تالش وصل است و به طرف شاهرود گسترده است. در داخل این مستطیل بزرگ، روستای اسکستان به شکل حرف L انگلیسی است؛ یعنی علاوه بر آن که در یک قسمت مستطیل قرار دارد، قسمتی از روستای اسبو را نیز اشغال کرده است. به تعبیری دیگر، اسبو چون دایره‌ای کوچک در گوشه‌ای از دایره بزرگ است.<sup>(۱۴)</sup> با توجه به شکل این دو روستا می‌توان گفت احتمالاً مردم اسکستان زودتر از تالش منشعب شده‌اند و مردم اسبو نیز باید قبیله یا دسته‌ای کوچک منفک از اسکستان باشند که بعدها در قسمتی از قلمروی اسکستان سکونت گزیده‌اند.

علاوه بر این باید گذشت زمان را نیز در نظر گرفت، چراکه این دو گونه تالشی مدت‌هاست در جایی رواج دارند که در اطرافشان تاتی رایج است و اگر هم روزگاری به کلی ویژگی‌های تالشی را دارا بودند، طبیعی است که در طول زمان تعدادی از آنها را از دست بدهند و شماری از ویژگی‌های گویش همسایه در آنها نفوذ کند.

#### ۶- نتیجه‌گیری

تاتی، تالشی و آذری از گویش‌های ایرانی شاخه شمال غربی ایران هستند که با وجود تحقیقات فراوان درباره آنها، هنوز مبهمات بسیاری در زمینه گونه‌ها، محدوده جغرافیایی، ارتباط آنها با یکدیگر، و یکی بودن یا نبودن آنها وجود دارد. با دقت در گونه‌های مختلف همجوار تاتی و تالشی می‌توان به نکات بیشتری دست یافت. دو گویش تالشی و تاتی خلخال که در دو سوی رشته کوه‌های تالش رایج‌اند، تأثیرات زبانی بسیاری بر یکدیگر داشته‌اند، و شدت و چگونگی این تأثیر در مناطق مختلف متفاوت است.



اسکستان و اسبو در شاهرود خلخال از نزدیک‌ترین روستاها به کوه‌های تالش‌اند. اسکستان از دیرباز برای تعدادی از روستاهای شاهرود، دروازه ورود به تالش بوده و همیشه ارتباط تنگاتنگی با آن داشته است. طبیعی است که این ارتباط تأثیرپذیری آن را از تالشی بیشتر کند، اما در این مورد خاص، علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و اجتماعی نشان می‌دهد که دو گونه اسکستانی و اسبویی گویا از تالش به شاهرود خلخال مهاجرت کرده‌اند. با بررسی تک‌تک گونه‌های تاتی و تالشی می‌توان با قاطعیت بیشتری درباره محدودۀ جغرافیایی این دو گویش صحبت کرد. گرچه در دهه‌های گذشته نام و مراکز تات‌زبان و تالش‌زبان در منابع زبان‌شناسی ذکر شده است، اما لازم است با بازخوانی مواد زبانی و حصول یقین بیشتر درباره این گونه‌ها تحقیق شود.

### نقشه تالش و خلخال

در وسط نقشه، خط‌چین که نشانه بند یا رشته‌کوه‌های تالش است، قرار دارد و در سمت چپ آن، بین ماسوله و خلخال، شاهرود واقع شده است. نام اسبو به دو شکل آمده و نام خمس هم به صورت hamis ذکر شده است (علاقه‌مندان مشاهده دقیق‌تر نقشه، می‌توانند به وبسایت [www.google.maps](http://www.google.maps) مراجعه کنند).



### پی‌نوشت

۱- چنان‌که کسروی خود اذعان کرده است، او این دقت را مدیون ناصر دفترروایی است. روایی در خاطرات خود نمونه‌هایی از اشعار تاتی را ذکر کرده است. خاطرات و اسناد او را ایرج افشار و بهزاد رزاقی در سال ۱۳۶۳ منتشر کرده‌اند.

۲- یادداشت‌های بائر از نامه‌ای خطاب به محمد شایسته، وزیر مختار ایران، به دست آمده است. این نامه که جزء اوراق تقی‌زاده بوده، در مجله آئینه (سال پنجم، شماره ۶-۴) به چاپ رسیده و نسخه‌ای از آن را ایرج افشار در مجموعه «زبان فارسی در آذربایجان» منتشر کرده است. در ضمن این نامه چهارصفحه‌ای که خلاصه‌ای از گزارش سفر اوست، چنین آمده است: «ناحیه دومی که در آذربایجان به واسطه روابط شخصی نظر مرا جلب نمود، خلخال در جنوب شرقی آذربایجان بود. این زبان نیز که اهالی آن، آن را «تات» می‌نامند، از نظر علم زبان فوق‌العاده جالب توجه است. عده‌ای که این زبان را صحبت می‌کنند به درجات زیادتر از عده‌ای است که زبان هرزندی را صحبت می‌نمایند. این زبان در قراء دیگر خلخال خارج از حدود شاهرود و در بعضی از قراء ناحیه زنجان نیز صحبت می‌شود. این زبان قوی‌ترین تحمل‌ها را در مقابل نفوذ ترکی نشان داده است که علت آن این است که روابط اهالی این ناحیه بیشتر با اهالی نواحی کوه البرز (گیلان و طالش) است که زبان آریین را صحبت می‌کنند. لکن به طوری که دیده می‌شود در این ناحیه نیز یک قریه بعد از دیگری در تحت نفوذ ترکی می‌رود. مثلاً اهالی خمیس که در پنجاه سال قبل تاتی صحبت می‌کردند، امروز به واسطه رابطه که با اهالی هروآباد [خلخال] - که اهالی آن ترکی صحبت می‌کنند - پیدا نموده است، عموماً ترکی حرف می‌زنند» (افشار، ۱۳۶۸: ۱۱۴-۱۱۱).

۳- یارشاطر گونه اسبویی (asbui) را به شکل «sabui» ثبت کرده است که به نظر می‌رسد اشتباه املائی و تایپی باشد، زیرا تاکنون شکل «سبویی» (sabui) ملاحظه نشده است. کسروی اسبو را از سگ، spaca مادی، و اسب مشتق دانسته و درباره «اسبو» نوشته است: «می‌توان پنداشت که شاید مقصود اسب است» (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۷۵). او در ذیل همان صفحه می‌افزاید: «در نوشتن آن را "اسبه‌آباد" می‌نویسند که پیداست همزه با زیر است و از اینجا می‌توان گفت که اصل کلمه "اسبه‌آوا" بوده و معنی سگ در اینجا نیز درست می‌باشد (همان). امروز نیز در نقشه‌ها - مثلاً نقشه ضمیمه این مقاله - aspa را در کنار asba ضبط کرده‌اند، گویی بین روستای درو و اسکستان

شاهرود خلخال، در فاصله تقریباً سه کیلومتری، دو محل به نام آسیو و اسبه وجود دارد، در حالی که چنین به نظر نمی‌آید، و ممکن است دو نام یک محل را ذکر کرده باشند؛ مانند hamis و khames برای روستای خمس همسایه اسکستان، که هر دو نام در نقشه آمده است.

۴- از نکات درخور تأمل نامه امیل بائر، تات بودن مردم روستای خمس (xaməs) در این اواخر بوده است: «به طوری که دیده می‌شود، در این ناحیه [شاهرود خلخال] نیز یک قریه بعد از دیگری در تحت نفوذ ترکی می‌رود. مثلاً اهالی خمیس که در پنجاه سال قبل گویش تاتی صحبت می‌کردند، امروزه به واسطه رابطه‌ای که با هروآباد - که اهالی آن ترکی صحبت می‌کنند - پیدا نموده است، عموماً ترکی صحبت می‌کنند» (افشار، ۱۳۶۸: ۱۱۳). دلیل بارز تات بودن روستای خمس، علاوه بر نظر افشار و شهادت معمران محل، نام روستاست. این روستا در قدیم به خمس معروف بوده است، یعنی مردم روستا «haməs» را «xaməs» تلفظ می‌کنند، چون در تاتی واج /h/ کمتر در آغاز می‌آید. نمونه چنین تبدیل‌هایی، نام محلی هرو (heru)، مرکز خلخال است که در تاتی xərâ تلفظ می‌شود. امام‌زاده‌ای به نام سیدحسین (ع) در کولور نیز در تاتی شاهرود اغلب say xəsen تلفظ می‌گردد. در نقشه هم نام روستا به درستی hamis آمده است (نک. نقشه ضمیمه)، همچنان که در نامه افشار هم (تقریباً هشتاد سال پیش) این نام با واج /i/ ضبط شده بود.

۵- اسکستان (askəstān) یا به زبان مردم آن و روستاهای اطراف، آسان (assān) احتمالاً مشتق از یکی از وجوه زیر است: ۱- آسف (= آسیو یا سیب) + ستان (پسوند مکان)؛ ۲- اسب + ستان؛ ۳- استه (استخوان) + ستان. وجه اشتقاق اخیر (شماره ۳) پذیرفتنی‌تر است، چرا که احتمالاً /t/ در asta به /k/ تبدیل شده است. گرچه تبدیل /t/ و /k/ به یکدیگر در زبان‌های ایرانی نادر است، در تاتی نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود، مانند čəšk (چابک) که در فارسی čost است و fak o farāvān (فت و فراوان) که در فارسی fat(t) o farāvān است. همچنین این روستا در زبان مردم به assān یا astān معروف است و این کلمه می‌تواند ترکیبی از assa + ān یا ānasta + ān باشد، زیرا در تاتی و تالشی گاهی مصوت آخر کلمه هنگام الحاق به علامت جمع حذف می‌شود. وجه تسمیه اشتقاق سوم (محل استخوان‌ها) را هم می‌توان ناشی از جنگ و خون‌ریزی خاصی در این منطقه دانست و در تاریخ به دنبال آن گشت.

کوه بزرگی که روبه‌روی اسکستان وجود دارد نیز به بشکست (bəškəst) معروف است؛ در افواه رایج است که در زمان‌های دور دو لشکر در این محل مصاف کرده‌اند و خبر شکست یکی از آنها بشکست = (شکست خورد) نامی برای آن شده است! (برای آگاهی از حذف مصوت آخر از کلمه تالشی نک. حاجت‌پور، ۱۳۸۲: ۵۹؛ همچنین برای معنی چسک (چابک) و استه/اسسه (استخوان) نک. رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷: ۱۳ و معراجی لرد، ۱۳۸۸: ۵۶).

۶- تعدادی از این ویژگی‌ها را ادیب طوسی در «بحثی در تطور گویش‌های ایرانی» ذکر کرده است (ادیب طوسی، ۱۳۴۸).

۷- گویا یارشاطر هنگام بررسی تاتی شاهرود (Yarshater, 1959) متوجه تمایز جنس مونث نشده بود. او بعدها به این نکته دست یافت و در کتاب خویش بدان اشاره کرد (Yarshater, 1969: 17).

۸- برای آگاهی از نظام آوایی تالشی نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۳۲-۲۳ و جعفری دهقی، ۱۳۸۴: ۳۹-۲۳.

۹- به طور کلی در تالشی مرکزی، جنوبی و شمالی نیز چنین وندی کمتر به کار می‌رود. در تالشی شمالی شاه‌میلرزان این وند کاربرد دارد (نک. پورشقی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

۱۰- واژه مژه که در فارسی با واج /z/ می‌آید، در اسکستانی و اسبویی همانند تالشی با /j/ ظاهر می‌شود: mija

۱۱- دربارهٔ این واج نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۵۹ و سبزعلیپور، ۱۳۸۸: ۱۴۱.

۱۲- برای آگاهی از زبان‌های ایرانی و انواع آن نک. رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸.

۱۳- دربارهٔ روستای دیلمده (dilmade، و به زبان رسمی: deylam de) که بعد از کلور (kolur) در نزدیکی خط‌الرأس کوه قرار دارد، وضع کمی متفاوت است. گرچه این روستا بسیار به بند یا رشته‌کوه‌های تالش نزدیک است، مردم آن در عین دانستن تاتی، به ترکی تکلم می‌کنند که قابل تأمل و تحقیق و بررسی است.

۱۴- همین نکته نگارنده را به تفحص دربارهٔ چیستی این دو گونه واداشت. سؤال این بود که چرا این کوه‌ها و مراتع در دست اسکستانی‌هاست، در حالی که باید در دست اسبویی‌ها باشد. پس اسبویی‌ها باید دیرتر آمده باشند، اما از کجا؟

## منابع

- آرادگلی، ماری (۱۳۴۹)، بررسی واج‌شناسی گویش تاتی دهکده کجل (خلخال) بر اساس روش‌های نوین زبان‌شناسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- ادیب طوسی، محمدامین (۱۳۴۸)، «بحثی در تطور گویش‌های ایرانی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره‌های ۸۷ تا ۹۶.
- افشار، ایرج (۱۳۶۸)، زبان فارسی در آذربایجان (۲ جلد)، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- پورشفقی، مریم (۱۳۸۵)، توصیف دستگاه فعل در گویش تالشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.
- جعفری دهقی، محمود (۱۳۸۴)، «مقایسه تحول تاریخی واج‌های تالشی با فارسی معیار»، مجله گویش‌شناسی، شماره ۲، صص ۳۹-۲۳.
- حاجت‌پور، حمید (۱۳۸۲)، زبان تالشی (گویش خوش‌سار)، دوشنبه: آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، انستیتوی زبان و ادبیات رودکی.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۴)، «ارگتیو در گویش تالشی»، مجله زبان‌شناسی، سال بیستم، شماره ۱، پیاپی ۳۹، صص ۱۲۶-۱۱۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، زبان تالشی: توصیف گویش مرکزی، رشت: فرهنگ ایلیا.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و ابراهیم خادمی ارده (۱۳۸۷)، فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی، رشت: دانشگاه گیلان.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸)، تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی (خلخال)، تالشی و گیلکی، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۳۵)، خلخال یک لهجه آذری، تبریز: جهان اخلاق.
- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۶۸)، «نمونه‌هایی از آذری کنونی»، زبان فارسی در آذربایجان (۲ جلد)، گردآوری ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، صص ۱۰۲-۸۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، زبان پاک آذری باستان آذربایگان، نام شهرها و دیه‌های ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.

- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴)، *زبان دیرین آذربایجان*، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
- معراجی‌لرد، جواد (۱۳۸۸)، *فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی*، رشت: بلور.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۷۳)، *بررسی گویش تالشی دهستان تاسکوه ماسال*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- هنینگ، و. ب. (۱۳۷۴)، «زبان کهن آذربایجان»، ترجمه بهمن سرکاراتی، *فرهنگستان*، سال اول، شماره ۱، ص ۳۱۵-۳۴۰.
- یارشاطر، احسان (۱۳۳۶)، «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، سال پنجم، شماره‌های ۱۱ و ۲، صص ۴۸-۱۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴)، «آذری»، *دانشنامه ایران و اسلام*، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، صص ۶۹-۶۱.
- A.Yarshater(1959), "The Dialect of Shahrood (Khalkhal)", BSOAS, XXII22, 52-68.
- \_\_\_\_\_ (1960), "The Tati Dialect of Kajal", BSOAS, 23, pp. 275-286; 22, 52-68.
- \_\_\_\_\_ (1969), *A Grammar of Southern Tati Dialects*, The Hague Paris.
- Henning W.B. (1954), "The ancient language of Azerbaijan", TPhS, 147-177.